پنجاه درس

اصول عقائد برای جوانان

درس هفتم

قرآن و اکتشافات علمی روز

شک نیست که قرآن یک کتاب علوم طبیعی یا طب و روانشناسی و علوم ریاضی نیست.

قرآن یک کتاب هدایت و انسان‌سازی است، و آنچه را در این راه ضروری باشد فروگذار نمی‌کند.

ما نباید انتظار داشته باشیم که قرآن دائرةالمعارفی باشد از علوم مختلف، ما باید از قرآن نور ایمان و هدایت، تقوی و پرهیزگاری، انسانیّت و اخلاق، نظم و قانون بطلبیم و قرآن همهٔ اینها را در بر دارد.

ولی قرآن گاه برای رسیدن به این هدف اشاراتی به پاره‌ای از مسائل علوم طبیعی و اسرار آفرینش و شگفتی‌های جهان هستی دارد، مخصوصاً در بحث‌های توحیدی، به تناسب برهان نظم، پرده از روی اسراری از جهان آفرینش برداشته، و مسائلی را فاش کرده که در آن عصر و در آن محیط، حتّی برای دانشمندان ناشناخته بود.

این گونه بیانات قرآن، مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که ما آن را «معجزات علمی قرآن» می‌خوانیم.

در این جا به چند قسمت از این معجزات علمی اشاره می‌کنیم:

قرآن و قانون جاذبه

پیش از «نیوتن» هیچ کس قانون جاذبهٔ عمومی را به صورت کامل کشف نکرده بود.

معروف است «نیوتن» هنگامی که زیر درخت سیبی نشسته بود و سیبی از درخت جدا شد و به روی زمین افتاد، این حادثهٔ کوچک و ساده چنان فکر او را به خود مشغول داشت که سال‌ها در اندیشه بود این چه نیرویی است که سیب را به سوی خود کشید؟ چرا به آسمان نرفت؟ و پس از سال‌ها توانست، قانون جاذبه را کشف کند که «هر دو جسم یکدیگر را به نسبت مستقیم جرم‌ها و به نسبت معکوس مجذور فاصله‌ها جذب می‌کنند».

در پرتو اکتشاف این قانون ثابت شد که نظام مجموعهٔ شمسی از کجاست؟

چرا این کرات عظیم به گرد آفتاب در مدار خود می‌چرخند؟ چرا فرار نمی‌کنند و هر کدام به سوئی نمی‌افتند؟ چرا آنها روی هم قرار نمی‌گیرند؟ این چه قدرتی است که در این فضای بیکران آنها را در مدار دقیقی به گردش واداشته، و سر سوزنی از آن فراتر نمی‌روند؟!

آری «نیوتن» کشف کرد که: حرکت دورانی یک جسم باعث فرار او از مرکز، و قانون جاذبه باعث جذب او به مرکز، می‌شود و هرگاه این دو نیرو کاملاً تعادل داشته باشند، یعنی «جرم‌ها» و «فاصله‌ها» به آن اندازه

«جاذبه» تولید کنند که سرعت حرکت دورانی نیروی «دافعه» و گریز از مرکز ایجاب می‌کند، این تعادل «جاذبه» و «دافعه» به آنها اجازه می‌دهد که دائماً در مدار خود بمانند.

ولی قرآن مجید بیش از هزار سال قبل از این جریان، این واقعیّت را در دومین آیۀ سورۀ رعد بیان کرده بود:

﴿الله الذی رفع السماوات بغیر عمد ترونها ثـم استوی عـلی العـرش و سـخر الشمس و القمر کل یجری لا جل مسمی یدبر الا مر یفصل الا یات لعلکم بلقاء ربکم یوقنون﴾؛ «خدا آن کس است که آسمان‌ها (کرات آسمانی) را با ستون‌های نامرئی برافراشت، سپس بر عرش (مجموعۀ عالم هستی) حکومت کرد، و آفتاب و ماه را مسخر شما ساخت، او تدبیر امور جهان مـی‌کند و آیـات خود را برای شما تشریح می‌نماید، تا به لقای پروردگار یقین پیدا کنید».

در حدیثی که ذیل همین آیه از امام علی بـن مـوسی الرضا۷ نـقل شده چنین می‌خوانیم:

«الیس الله یقول بغیر عمد ترونها؟ قلت: بلی، قال: ثم عمد لکن لا ترونها!

آیا خدا نمی‌گوید بدون ستونی که آن را مشاهده کنید؟ راوی می‌گوید: در جواب امام عرض کردم، آری، فرمود: بنابراین ستونی وجود دارد امّا شما آن را نمی‌بینید[۱]».

آیا تعبیری روشن‌تر و ساده‌تر در افق ادبیات عربی برای بیان نیروی جاذبه در سطح تودۀ مردم از «ستون نامرئی» پیدا می‌شود؟!

۱. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۷۷۴.

در حدیثی نیز از امیرمؤمنان علی۷ می‌خوانیم:

«هذه النجوم التی فی السماء مدائن مثل المدائن التی فی الارض مربوطة کل مدینة الی عمود من نور؛

این ستارگانی که در آسمان است شهرهایی همچون شهرهای زمین است، هر شهری با شهری دیگر (هر ستاره‌ای با ستاره‌ای دیگر) ارتباط دارد[1]»!

دانشمندان امروز معترفند که در میان ستارگان آسمان میلیون‌ها ستارگان مسکون با موجودات زنده و عاقل وجود دارد، هر چند جزئیات آن هنوز روشن نیست.

* * *

کشف حرکت زمین به دور خود و خورشید

معروف این است اوّلین کسی که حرکت زمین را به دور خود کشف کرد «گالیله» ایتالیایی بود که تقریباً چهار قرن قبل در جهان می‌زیست، و پیش از آن دانشمندان و علمای جهان نسبت به هیئت بطلمیوس دانشمند مصری و فرضیهٔ او وفادار بودند که می‌گفت: زمین مرکز جهان است و تمام کرات دیگر به دور آن می‌چرخند.

البته «گالیله» به جرم این اکتشاف علمیش از طرف حامیان کلیسا تکفیر شده و با توبه و اظهار ندامت از اظهار این اکتشاف از مرگ نجات

---

۱. بحار، ج ۵۵، ص ۹۱.

یافت! ولی بالاخره دانشمندان دیگر دنبال نظرات او را گرفتند، و امروز این مسئله به صورت یک مطلب مسلّم علمی در آمد، و حتّی با آزمایش‌های حسّی نیز ثابت شده است که زمین به دور خود می‌گردد و بعد از پروازهای فضایی مطلب جنبهٔ عینی پیدا کرده است.

خلاصه این‌که: مرکزیت زمین نفی شد و معلوم شد، این تنها یک خطای حس ماست که ما حرکت زمین را با حرکت مجموعهٔ ثوابت و سیارات اشتباه می‌کنیم، ما خود در حرکتیم و آنها را در حرکت فرض می‌کنیم!

به هر حال عقیدهٔ بطلمیوس حدود یک هزار و پانصد سال بر فکر دانشمندان سایه انداخته بود، و به هنگام ظهور قرآن کسی جرأت نداشت بر خلاف این فرضیه اظهار نظر کند.

ولی به هنگامی که به آیات قرآن مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم قرآن در سورهٔ نمل، آیهٔ ۹۰، حرکت زمین به روشنی آمده است: (*و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمرّ مرّ السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انّه خبیر بما تفعلون*)؛

«کوه‌ها را می‌بینی و چنین می‌پنداری که آنها ساکن و جامدند در حالی که همچون ابر در حرکت می‌باشند، این آفرینش خداوندی است که هر چیزی را از روی اسلوب صحیح ساخته، او به اعمالی که شما انجام می‌دهید آگاه است».

آیهٔ فوق با صراحت از حرکت کوه‌ها سخن می‌گوید در حالی که ما همهٔ آنها را ساکن می‌پنداریم، و تشبیه حرکت آن به حرکت ابرها، هم

اشاره به سرعت است و هم نرمش، و آرامش و بی سر و صدا بودن!

و اگر می‌بینیم به جای «حرکت زمین» تعبیر به «حرکت کوه‌ها» می‌کند برای این‌که عظمت مطلب آشکار شود، زیرا مسلم است کوه‌ها بدون زمین‌های اطراف خود حرکتی ندارند و حرکت آنها عین حرکت زمین است (یا به دور خود و یا به دور آفتاب و یا هر دو).

اکنون فکر کنید در عصر و زمانی که تمام محافل علمی جهان و مردم عادی نظریهٔ سکون زمین و حرکت خورشید و تمامی کواکب آسمان را به دور آن به رسمیت شناخته بودند، خبر دادن از حرکت زمین با این صراحت یک معجزهٔ علمی محسوب نمی‌شود؟!

آن هم از ناحیهٔ کسی که مطلقاً درسی نخوانده، و اصولاً از محیطی برخاسته که در آنجا درسی وجود نداشته و از عقب افتاده‌ترین محیط‌ها از نظر علم و فرهنگ محسوب می‌شده، آیا این سند حقّانیت این کتاب آسمانی نیست؟!

فکر کنید و پاسخ دهید

۱- منظور از معجزات علمی قرآن چیست؟

۲- نخستین کسی که قانون جاذبه را کشف کرد که بود و در چه عصری می‌زیست؟

۳- قرآن در کدام آیه و با چه تعبیری از جاذبه عمومی خبر می‌دهد؟

۴- فرضیهٔ سکون زمین و کشف حرکت آن به وسیلهٔ چه اشخاصی صورت گرفت و چند سال بر افکار جهانیان حاکم بود؟

۵- قرآن در کدام آیه و با چه تعبیری از حرکت زمین سخن می‌گوید؟